

## سازمان سیا، بحران‌های خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر (۲۰۱۱-۲۰۱۵) و کاهش قدرت نرم آمریکا

حبیب اله صافی پور<sup>۱</sup>

حسین کریمی فرد<sup>۲</sup>

حامد عامری گلستان<sup>۳</sup>

لنا عبدالخانی<sup>۴</sup>

### چکیده

نهادهای اطلاعاتی آمریکا تلاش می‌نمایند با استفاده از رسانه و سینمای هالیوود وجهه مثبت و تصویری مقتدر، جذاب و شکست‌ناپذیری از عملیات‌های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی در خاورمیانه به نمایش گذاشته و از این طریق بر ذهن و قلب مخاطب تاثیر گذاشته و سیاست‌گذاری و تصمیمات بازیگران مختلف در این منطقه را تحت تاثیر قرار دهند. این کشور از نهادهای اطلاعاتی (سیا) برای پشتیبانی از عملیات نظامی و سیاست خارجی استفاده می‌کند. برجسته کردن تهدیداتی تروریسم، بنیادگرایی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه توسط نهادهای اطلاعاتی از عوامل مهم توجیه‌کننده بودجه‌های کلان و اقدامات غیرقانونی سیا به شمار می‌رود. روش پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است. سوالی که این پژوهش تلاش می‌نماید به آن پاسخ دهد این است که کارکرد نهادهای اطلاعاتی از جمله سیا در خاورمیانه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ چه تاثیری بر قدرت نرم این کشور ایفاء نموده است؟ شکست نهادهای اطلاعاتی در سنجش و ارزیابی تهدید، سیاست‌زدگی و ارائه اطلاعات نادرست و نقش آنها در اتخاذ تصمیمات نادرست مثل حمله به عراق، عدم پیش‌بینی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث اتخاذ تصمیمات خشونت‌آمیز و تهاجمی و جنگ طلبانه در منطقه خاورمیانه شد. همین امر باعث مخدوش شدن چهره آمریکا و کاهش قدرت نرم این کشور در خاورمیانه شده است. **کلیدواژگان:** قدرت نرم، سیا، آمریکا، بحران‌های خاورمیانه.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌المللی خرمشهر - خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران.

۲. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).  
hkarimifard@yahoo.com

۳. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۴. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

## مقدمه

در قرن بیستم با توسعه ظرفیت‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از انقلاب صنعتی، فعالیت‌های سیاسی و امنیتی دارای فراگیری، سرعت، دقت و پیچیدگی شد و این تحولات تأثیر مستقیم بر جهت‌گیری‌های حرفه‌ای سازمان‌های اطلاعاتی در هدف‌گذاری، جمع‌آوری، پردازش و توزیع اطلاعات داشت. مهم‌ترین کارکردهای سازمان‌های اطلاعاتی در این دوره عبارتند از: جمع‌آوری اطلاعات<sup>۱</sup>، تحلیل اطلاعات<sup>۲</sup>، ضد اطلاعات<sup>۳</sup> و اقدام پنهان<sup>۴</sup> (مک لین، ۱۳۸۷: ۴۸۱).

سرویس‌های اطلاعاتی امنیتی را می‌توان از اجزای اصلی و کلیدی هر دولتی به شمار آورد چراکه تحلیلی مستقل از اطلاعات مربوط به امنیت داخلی و خارجی دولت، جامعه و حفاظت از منافع حیاتی ملت‌ها را فراهم می‌آورند. امنیت یکی از اساسی‌ترین نیازهای ملت‌ها محسوب می‌شود در گذشته امنیت به واسطه‌ی زور و جنگ و... حاصل می‌شد، اما امروزه این مهم با رشد روزافزون تکنولوژی‌های رسانه‌ای تبدیل به قدرتی نرم شده است (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۱۰). منطقه‌ی خاورمیانه<sup>۵</sup> همراه در تحولات سیاسی و اتخاذ استراتژی‌های قدرت‌های جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. اهمیت روزافزون منطقه‌ی خاورمیانه به لحاظ ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و ژئواستراتژیکی، در دیدگاه‌ها و استراتژی‌های قدرت‌های جهانی به ویژه ایالات متحده آمریکا در دهه‌های گذشته به ویژه بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر امری بدیهی و آشکار است (ژان پل برودیور، ۲۰۰۳: ۴۳).

۱. جمع‌آوری اطلاعات، جمع‌آوری را گردآوری اخبار از هر نوع منبع تعریف می‌کنند.
۲. بررسی اطلاعات، نیز به کلیه اقداماتی که سازمان‌های اطلاعاتی برای تبدیل داده‌ها و اخبار به اطلاعات انجام می‌دهند، اطلاق می‌شود. این اقدامات شامل تحلیل، ترکیب، ارزیابی و تفسیر است. بررسی، فرآیند معنی‌دار کردن داده‌ها و اخبار مختلفی است که در مورد هر پدیده گردآوری شده‌اند (Holt, 1995:3).
۳. ضد اطلاعات، کلیه فعالیت‌هایی است که سازمان‌های اطلاعاتی برای جلوگیری از اقدامات اطلاعاتی دولت‌ها و سازمان‌های خارجی و کنشگران غیردولتی، حفاظت از اطلاعات و اماکن راهبردی و طبقه‌بندی شده یا مقابله با اقدامات براندازانه علیه نظام سیاسی کشور انجام می‌دهند (Holt, 1995:4; Lowenthal, 2003:113).
۴. اقدامات پنهان به آن دسته از فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی اطلاق می‌شود که برای اجرای سیاست خاص ملی، به طور خاص در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی، انجام می‌شوند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

## 5. Middle East

نام «خاورمیانه» یکی از مظاهر پروژه‌شناسختی مدرنیته است. هم‌نام‌گذاری و هم‌مرزبندی حدود منطقه، از پدیده‌های مربوط به مدرنیسم و اروپامحوری بوده و از منظر نیروهای مسلط مستقر در اروپا و به‌طور کلی جهان غرب و در تمایز با خاور نزدیک و خاور دور، برای منطقه نهاده شده است. (حمیدی نیا، ۱۳۹۳: ۲۵)

خاورمیانه یکی از مهمترین مناطق جهان می باشد که توجه کشور های زیادی به خصوص آمریکا را به خود جلب کرده است. در طول تاریخ اتفاقات و رویدادهای زیادی در خاورمیانه رخ داده است که می توانست تعادل و نظام منطقه را تحت تاثیر قرار دهد. در تحقیق حاضر از سه رویداد جنگ افغانستان، جنگ عراق و مساله هسته ای ایران در جهت بررسی کاهش قدرت نرم آمریکا استفاده خواهد شد.

ساختار سازمان های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا، قدمتی به اندازه سابقه فعالیت های نوین این کشور در حوزه های مختلف اطلاعاتی و امنیتی دارد و از آنجا که معمولاً سرویس های اطلاعاتی در کشورها بصورت پیدا و پنهان بر سیاست های خرد و کلان جوامع نقش دارند و کشور آمریکا نیز از این امر مستثنی نبوده و بدون شك از سرویس های مذکور تاثیر پذیر بوده است. سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده پس از حادثه یازدهم سپتامبر یکی از ضعف های خود را در پیشگیری، عدم ارتباط موثر بین خود ارزیابی کرده و دست به تشکیل جامعه اطلاعاتی با ساز و کار جدید زده اند. بنابراین در این مقاله به دنبال این هستیم که به چه دلیلی عملکرد سازمان سیا در بحرانهای خاورمیانه بعد از یازدهم سپتامبر منجر به کاهش قدرت نرم آمریکا انجامیده و باعث گردید که این کشور به قدرت سخت مواجه شده است؟

کارکرد نهادهای اطلاعاتی از جمله سیا در ایالات متحده آمریکا نقش مهمی در ارتقاء، قدرت این کشور از جمله قدرت نرم ایفاء می نماید. منطقه خاورمیانه با توجه به خصوصیات و ویژگی های طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جولانگاه نهادها و سرویس های اطلاعاتی قدرت های بزرگ بوده است. نقش این نهادها در ایجاد، تشدید یا تضعیف بحران های خاورمیانه موثر بوده است. سیا به عنوان یکی از نهادهای اطلاعاتی مهم جهان در بعضی از بحران های خاورمیانه دچار غافلگیری شده است و با وجود صرف هزینه های هنگفت اطلاعات نادرست را ارائه کرده است. کارکرد ناقص و نادرست نهادهای اطلاعاتی آمریکا بر میزان قدرت این کشور از جمله قدرت نرم موثر می باشد. سوالی که این پژوهش درصدد پاسخ به آن است عبارتست از: کارکرد نهادهای اطلاعاتی از جمله سیا در خاورمیانه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ چه تاثیری بر قدرت نرم این کشور ایفاء نموده است؟ شکست نهادهای اطلاعاتی در سنجش و ارزیابی تهدید، سیاست زدگی و ارائه اطلاعات نادرست و نقش آنها در اتخاذ تصمیمات نادرست مثل حمله به عراق، عدم پیش بینی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث اتخاذ تصمیمات خشونت آمیز و تهاجمی و جنگ

طلبانه در منطقه خاورمیانه شد. همین امر باعث مخدوش شدن چهره آمریکا و کاهش قدرت نرم این کشور در خاورمیانه شده است.

### پیشینه پژوهش

حسینی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «الگوی مداخلات سیاسی نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس» به چرخش سیاست خارجی در آمریکا اشاره و به نهادینه‌سازی حضور آن در خاورمیانه به دلیل امنیتی شدن هویت ایالات متحده بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر تاکید کرده اند. افتخاری و قدرت آبادی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در تأمین امنیت نرم» از ارتباط نزدیک امنیت نرم و سازمان‌های اطلاعاتی سخن می‌گویند. و نتیجه می‌گیرند که سازمان‌های اطلاعاتی با ایفای نقش شناختی در جهت شناسایی به موقع خواسته‌ها گام برمی‌دارند. هم‌چنین با ایفای نقش اجرایی در جهت پاسخ‌گویی مناسب به خواسته‌های افراد جامعه در قالب چهار نوع پاسخگویی تأمینی، اقناعی، توجیهی و سرکوبی می‌پردازند که نتیجه آن به توازن و تناسب رسانیدن میان خواسته‌ها و داشته‌ها در راستای حفظ امنیت نرم است. کاردان (۱۳۹۰) در کتابی با عنوان «کتاب آمریکا ۱۰ ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد» می‌نویسد: استراتژی امنیت ملی، نوعی ظرفیت تصمیم‌گیری را در اختیار هر کشوری قرار می‌دهد تا با توجه به الگو قرار دادن آن، رئوس کلی سیاست‌گذاری، تمرکز بر منابع و اهداف کشور را به آن سمت سوق داده و موجب بالفعل شدن قدرت تفکر و اندیشه به قدرت مادی گردد. در این رابطه، شاید بررسی استراتژی امنیت ملی ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرتی که در پی استیلای برتری و نفوذ خود در جهان است، از مهم‌ترین رویکردها در مباحث استراتژیک باشد. با توجه به همین امر و اینکه کشور ما نیز تنها کشوری است که به‌طور جدی هژمونی آمریکا را به چالش کشیده است، لزوم شناخت جهت‌گیری‌های استراتژیک آن در سطح کلان ضروری به نظر می‌رسد؛ امری که می‌تواند درک بهتری از تعقیب منافع ملی کشورمان را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین نماید. این کتاب از ده بخش مربوط به استراتژی امنیت ملی ایالات متحده به نگارش درآمده است. میرمحمدی (۱۳۹۰) در پژوهشی با نام «سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی چارچوبی برای تحلیل» به بررسی دو نقش شناختی و اجرایی برای اطلاعات در سیاست‌گذاری خارجی پرداخته و مدعی رابطه‌ی دوسویه میان سیاست خارجی و

اطلاعات است. همچنین علوی فر (۱۳۸۲) در کتاب «جهان در قلمرو سازمان‌های اطلاعاتی» به بررسی سازمان‌های اطلاعاتی و بررسی ساختار این سازمان‌ها پرداخته است و در بخش دوم کتاب تعدادی از سازمان‌های اطلاعاتی تاثیرگذار در جهان را از جمله آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) مورد بررسی قرار داده است و به برخی از عملیات‌های پنهانی این سازمان در کشورهای مختلف پرداخته است. الحادری (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «رسانه‌های غربی خاورمیانه را تحریف می‌کنند<sup>۱</sup>»، به نقش رسانه‌های غربی در تحریف و بحران‌سازی در خاورمیانه اشاره می‌کند، انعکاس تعصب‌وار و کلیشه‌ای رویدادها و فهم غلط مخاطبان خود پاسخ‌های متخاصمی را به دنبال خواهد داشت، رسانه‌های آمریکایی موفق به بارگذاری افکار عمومی غرب علیه رییس جمهور عراق شده‌اند، تصویری منفی از مسلمانان را در ذهن بقیه بوجود آورده‌اند، اطلاعات جاسوسی و گزارش‌های متعصبانه علیه اعراب را به همراه همدردی با اسرائیل منتشر می‌کنند، آنها در صورتی که خود دارای پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی هستند، ایران و روسیه را به گسترش این سلاح‌ها متهم می‌کنند، آنها دیگران را متقاعد سازد که جنگ تنها راه مقابله با یک دیکتاتور است که جهان را تهدید می‌کند. متیو گرین<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) در پژوهش خود دخالت آمریکا در جنگ علیه تروریسم را که به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر مطرح شد، موجب تغییر چشمگیر در نگرش و نگرانی‌های ملت‌ها در مورد بحران‌های به وجود آمده می‌داند در این مقاله آمده است به دلیل اذعان سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی مبنی بر تراوش حملات تروریسمی از منطقه خاورمیانه، عملیات نظامی آمریکا و شورش جنگ، در خاورمیانه، اثرات منفعلی را به همراه داشته است.

ماتیلد دوگیت گراس (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «نفوذ خارجی در خاورمیانه<sup>۳</sup>» به دخالت‌های دولت‌های غربی و آمریکایی در خاورمیانه و ایجاد بحران‌های چندین ساله در این منطقه اشاره کرده است، وی در این پژوهش با تاکید بر اینکه کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه تاثیر مثبتی بر تحولات دموکراتیک در کشور خود نداشته‌اند، فشار بازیگران خارجی منطقه را عامل

1. Dr. Naif Alhadari (2018) How the Western media distorts the Middle East
2. Matthew Green (2018) How 9/11 Changed America: Four Major Lasting Impacts (with Lesson Plan)
3. Mathilde Dugit-Gros (2015) Foreign influence in the Middle East

تنش‌زا در این منطقه معرفی کرده است. بردلی آرونسون (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «نقش رسانه‌ها در نزاع‌های خاورمیانه»<sup>۱</sup> متأسفانه رسانه‌های غربی در غرب و آمریکا عامل مهمی در بحران‌های خاورمیانه‌ای هستند. و این روابط ماریپچ بین کشورهای خاورمیانه و غرب باعث شده است خاورمیانه در سال‌های اخیر، هرگز صلح و آرامش نداشته باشد. تام بری<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) در مقاله خود با عنوان: «اطلاعات سیاست زده: دستور کار نئو محافظه کاران برای قرن جدید امریکایی» می‌نویسد، نئو محافظه کاران با اینکه کنگره و کاخ سفید را در اختیار داشتند، اما باز هم به شدت بر شکست سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در به دست آوردن اخبار و اطلاعات مناسب در مورد سلاح‌های کشتار جمعی تأکید می‌کردند و تغییر ساختار اطلاعاتی آمریکا را به عنوان گامی دیگر برای پیشبرد دستور کار مورد نظرشان دنبال می‌کردند. بعد از انتشار گزارشات کمیسیون‌های مربوط به حوادث ۱۱ سپتامبر نیز، بوش اعلام کرد که نتایج تحقیقات کمیسیون‌ها نشان می‌دهد که باید اصلاحاتی در دولت آمریکا انجام شود تا توانمندی آن در مقابله با تروریسم افزایش یابد.

نورا بنساهل و دانیل بیمن (۲۰۰۳) در کتابی با عنوان «آینده محیط امنیتی در خاورمیانه»<sup>۳</sup> معتقد است: در سال‌های آینده در خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس موضوعاتی از قبیل: اصلاحات اقتصادی و سیاسی، روابط نظامی و غیرنظامی تغییر رژیم، امنیت انرژی، گسترش فناوری اطلاعات جدید، و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهند، و حجم چالش‌های احتمالی ایالات متحده برای این کشورها نیز روندی رو به رشد را تجربه خواهد کرد.

رضا گلشن پژوهی در پژوهشی تحت عنوان «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ارتقا قدرت نرم کشور» بیان می‌دارد: هر گونه عملیات فریب توسط بازیگر اطلاعاتی برای تاثیر گذاری بر برداشت‌ها و تصاویر ذهنی حریف در حوزه قدرت نرم نمی‌گنجد و نتیجه آن به معنای مخاطبان کشور و جامعه هدف به الگو پذیری از بازیگر اطلاعاتی نیست. مگر در دو صورت: نخست

1. Bradley Aaronson (2004) The Role of Media on Middle Eastern Conflicts
2. Tom Barry
3. Nora Bensahel and Daniel L. Byman(2003), Security Environment in the Middle East Conflict, Stability, and Political Change

انکه سازمان اطلاعاتی کاملاً شفاف عمل کرده و بدون پنهان شدن پشت لایه های استتاری، خود را به عنوان عامل اقدام معرفی کند.

دوم: مربوط به زمانی می شود که بازیگر با استفاده از پیشینه خوشنامی با اعتبار خود اقدامی را صورت بدهد و پس از آن تلاش بکند با اقدامات زیرکانه این تصویر را نگه داشته و از تخریب آن جلوگیری کند. بنابراین بسیاری از نهادهای اطلاعاتی ترجیح می دهند در فضای مبهم و ناشناخته به فعالیت مد نظر خود بپردازند. در این صورت استفاده از ابزارهای اشاعه قدرت نرم برای رسیدن اهداف مد نظر یکی از بهترین و شایعترین شیوه های قدرت نرم دولت مطبوع این نهادها می باشد. در عین حال پرهیز از درگیری مستقیم و کنترل کاملاً نامحسوس، توجه دقیق به ظرفیتهای ورود به حوزه های حساس قدرت نرم و ارزیابی سریع بازخوردها، جهت حفظ آمادگی برای تغییر سریع رویکرد، از جمله سیاست های الزامی برای سازمان های امنیتی و اطلاعاتی خواهان در این عرصه می باشد.

### روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف بنیادی می باشد و براساس روش توصیفی - تحلیلی تالیف خواهد شد بدین نحو که مطالب از منابع کتابخانه ای گردآوری شده و سپس به توصیف، تحلیل و نقد و بررسی مطالب پرداخته می شود و سعی خواهد شد تا با جمع بندی مطالب، اطلاعات کامل و جامعی را در زمینه موضوع مورد تحقیق ارائه شود و در عین حال تلاش نگارنده بر آن است تا با دیدی جامع موضوع را به طور منطقی و به دور از هرگونه افراط و تفریط تحلیل نماید.

برای جمع آوری داده های تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده می شود بنابراین اطلاعات مورد نظر از طریق مطالعه عمیق کتب و مقالات و مجلات حقوقی موجود و فیش برداری از مطالب یاد شده و سایتهای معتبر اینترنتی و الواح فشرده در خصوص موضوع، صورت خواهد گرفت و با استفاده از منابع فوق الذکر به اثبات فرضیه ها پرداخته می شود.

### مفهوم قدرت نرم، معنا و شاخص ها

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با وجود دارا بودن قدرت سخت نظامی متناسب با قدرت آمریکا و اعلام پایان تاریخ توسط فرانسیس فوکویاما، برخی اندیشمندان لیبرال امریکا نظیر

جوزف نای که در دولت کلینتون نیز بعنوان مشاور فعالیت می کرد، برای لزوم توجه به قدرت نرم به جای اتکای کامل بر قدرت سخت، تأکید کردند. قدرت سخت، درباره توانایی های اقتصادی و نظامی به کار می رود و قدرت نرم، توانایی یک کشور در وادار کردن کشورهای دیگر به انجام و یا باور داشتن همان چیزی است که او می خواهد، ان هم هم از راه جاذبه های فرهنگی و ایدئولوژیک که در اختیار دارد. جنس قدرت نرم از اقناع و قدرت سخت از مقوله اجبار است.

### معنا و مفهوم قدرت نرم

قدرت نرم واژه ای است که در نظریه روابط بین الملل به منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت برای نفوذ غیر مستقیم بر رفتار یا علایق سایر مجموعه های سیاسی از طریق ابزارهای فرهنگی یا ایدئولوژی به کار می رود. تئوریسین قدرت نرم، جوزف نای امریکایی است. نای قدرت نرم را بعنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی امریکا تلقی می کند و بر ضرورت بهره گیری از ان در سیاست خارجی امریکا اصرار دارد. او نظریه خود را در این زمینه در سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان «ماهیت متغییر قدرت امریکا» مطرح کرد و در اثار متعدد بعدی به تفصیل بیشتری انرا مورد پردازش قرار داد (افتخاری، ۱۳۹۵: ۱۱).

قدرت نرم در واقع در برابر قدرت سخت معنا پیدا میکند. تأکید بر قدرت نرم با پیدایش و پرورش ان دسته از ان نظریه های بین الملل که از تئوری های کلاسیک این حوزه فاصله می گرفتند ملازمت پیدا کرد. رهیافت های نئورئالیستی در قابلیت های قدرت سخت دولت ها به ویژه توانمندی های نظامی و رشد اقتصادی ان تأکید داشتند (پورسعیدی، ۱۳۸۸: ۴۲).

### منابع قدرت نرم الف) فرهنگ

فرهنگ و ارزشهای فرهنگی به عنوان مهمترین منبع قدرت نرم تلقی میشوند، تا جایی که در عرف بین الملل از واژه فرهنگ به عنوان قدرت نرم یاد میگردد (حاجی هاشم، ۱۳۹۲: ۲۹۶). بخش عمده از عوامل تولید کننده یا تقویت کننده قدرت نرم در یک واحد سیاسی، معطوف به حوزه فرهنگ و نظام ارزش ها و هنجارهای فرهنگی مانند زبان و ادبیات، موقعیت ایدئولوژیکی و مذهبی، ارزشهای متعالی و انسانی، اخلاقیات، قدرت نفوذ، باورها و نگرش ها و به طور کلی



منش ملی، روحیه ملی، باورها و ارزش‌های ملی است که جملگی در ذیل مقوله فرهنگ جای می‌گیرد. از سویی دستگاه سیاست خارجی کشورها هنگام تصمیم‌گیری عمدتاً بر اساس ترجیحات و اولویت‌های فرهنگی، عمل می‌کند؛ در نتیجه میزان ظرفیت موجود در انگاره‌های فرهنگی می‌تواند جذابیت خاصی را در افکار عمومی جهان ایجاد نموده و از طریق دستگاه سیاست خارجی می‌تواند اهداف و منافع ملی خود را بدون کاربرد زور با کمترین هزینه تعقیب نماید. به کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. به هر حال قدرت نرم با منابع نامحسوس چون فرهنگ ارتباط دارد. در این میان هر چقدر که یک فرهنگ از قدرت اشاعه فزون‌تری برخوردار باشد، قدرتمندتر تلقی می‌شود. در تبیین شاخص فرهنگ در قدرت نرم و سازمان‌های اطلاعاتی می‌توان اینگونه بیان نمود که اصلی‌ترین عنصر قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی عنصر فرهنگی آن است. منظور از عنصر فرهنگی قدرت نرم، هم بعد کیفی و هم بعد کمی آن است. از نظر نویسندگانی همچون ساندرس و ژوزف نای منابع اصلی قدرت نرم را می‌توان در سه دسته تعیین کرد: اول فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی؛ دوم دیپلماسی عمومی؛ سوم سیاست‌های خارجی. از نظر نویسندگان یاد شده برخی فرهنگ‌ها بیش از فرهنگ‌های دیگر به منبعی برای قدرت نرم کشورها تبدیل می‌شوند. آنان برخی از ویژگی‌های قدرت نرم فرهنگ را چنین برشمرده‌اند: انعطاف‌پذیری، پویایی، برخورداری از ارزش‌های پایدار، اخالق محوری، قدرت اشاعه، تولیدات فرهنگی، و برخورداری از ارزش‌های جهانی. اهمیت فرهنگی قدرت نرم از آن روست که موجب نوعی «همانندسازی» عمیق دیگران با ارزش‌ها و باورهای آن می‌شود.

### ب) سیاست خارجی

سیاست‌های دولت در داخل و خارج کشور یکی از منابع قدرت نرم محسوب می‌شود. بعنوان مثال، در دهه ۱۹۵۰ وجود تبعیض نژادی در داخل، قدرت نرم آمریکا در افریقا تضعیف کرد. سیاست خارجی نیز تاثیر قاطعی بر قدرت نرم دارد. سیاست‌های دولت اعم از داخلی و خارجی که ریاکارانه، متکبرانه، بی‌تفاوت نسبت به افکار دیگران یا مبتنی بر رویکرد کوتاه‌نظرانه نسبت به منافع ملی باشد، می‌توانند به تضعیف قدرت نرم منجر گردد. می‌توان استدلال کرد کرد، ارزش‌هایی که یک دولت در رفتار داخلی خود، در نهاد‌های بین‌المللی (مانند همکاری

با دیگران) و سیاست خارجی (مانند پیشبرد صلح) مورد حمایت قرار می دهد، اولویت های دیگران را شدیداً متاثر می سازد. (حق شناس، ۱۳۹۲: ۶). در تبیین شاخص سیاست خارجی در قدرت نرم و سازمان های اطلاعاتی می توان اینگونه بیان نمود که سیاست خارجی و داخلی می توانند قدرت نرم را تقویت یا تضعیف کنند. اگر این سیاست ها متکبرانه و تنگ نظرانه و بدون توجه به آرای دیگران باشند، در کاهش قدرت نرم مؤثرند. برای مثال در حوزه سیاست خارجی اگر یک کشور، سیاست هایش را به گونه ای تنظیم کند که بتواند بدون استفاده از تهدید و یا تطمیع، دیگران را بسیج نماید، منبع مهمی برای قدرت نرم به شمار می رود. در واقع اگر سیاست خارجی یک کشور از نگاه دیگر بازیگران، مشروع شمرده شود، مقبولیت آن کشور بیشتر می شود.

### ج) ارزشهای سیاسی

ارزشهای سیاسی (چنانچه خود در درون و بیرون به آنها وفادار باشد)، و سیاست خارجی (چنانچه دیگران آن را مشروع بدانند و مرجعیت اخلاقی آن را بپذیرند). شرایط جنبی و محیطی در نحوه تبدیل منابع بالقوه قدرت نرم به رفتاری گیرا و اثر گذار بر دیگران در راستای حصول نتایج دلخواه نقش کلیدی دارند. در حوزه قدرت نرم ذهنیت اهداف اهمیتی خاص دارد و در آن اهداف نیز در کنشگران حائز اهمیت اند. جذب و ترغیب زمینه ای اجتماعی دارند و قدرت نرم ورزه ای است محتاج شریک و همبازی است (دلیر پور، ۱۳۹۱: ۲۲). در تبیین شاخص ارزش های سیاسی در قدرت نرم و سازمان های اطلاعاتی می توان اینگونه بیان نمود که به طور کلی ارزشهای سیاسی یک کشور میتواند دیگران را نسبت به آن جذب و یا دفع نماید. آنچه در این مولفه حائز اهمیت است میزان همسویی ارزشها و مطلوبیتهای سیاسی یک کشور با جامعه بین المللی است. همچنین میزان توانایی این ارزشهای سیاسی در ساختن رژیمهای حقوقی و قانونی بین المللی است که تا چه اندازه توانسته مطلوبیت های خود را جهانی و تبدیل به قوانین و مقررات بین المللی نماید. ارزشهای سیاسی عبارتند از: هنجارهای آرمانی شده از لحاظ سازماندهی و عملکرد نظام سیاسی و منظور از ایستارهای سیاسی، جهت گیریهای افراد به سوی فرایند سیاسی است و همچنین مراد از رفتار سیاسی شیوهایی است که طی آن افراد و گروه ها، ارزش ها و ایستارهای خویش را در وضعیت های بسیار غنی به کار میگیرند. به گفته برخی

از نویسندگان ارزش‌های مثبت سیاسی یک کشور به عنوان مثال پاسخگو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت نمونه‌هایی از منابع قدرت نرم به حساب می‌آیند.

### شاخص‌های قدرت نرم

#### الف) سنتی بودن

قدرت نرم کشورها بعنوان عمیق‌ترین منبع قدرت فرهنگی از طریق یک تکامل طولانی تاریخی واقعیت می‌یابد. سبک تفکر، ایدئولوژی، سنت فرهنگی، اداب قومی و مذهبی، رژیم اقتصادی و سایر مسائل یک جامعه نتایج انباشتی تطور شکل‌های مختلف تولید اجتماعی هستند. در چنین فرایندی هر یک از عناصر قدرت نرم همواره تحت تاثیر سنت‌های فرهنگی توسعه و سیر متمایز خود را می‌یابد (علی بابایی، ۱۳۷۷: ۴۵).

#### ب) فراگیر بودن

قدرت نرم خود یک ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد. قدرت نرم به وراثت محدودیت‌های مرزی‌های جغرافیایی، قومیت ملی و زمان و فضا راه پیدا می‌کند. این پدیده پیشرف جامعه را تقویت می‌کند.

در جامعه بین‌المللی و در دوره‌ای که تنوعی از قدرت‌های نرم با دیگر صور قدرت کنش متقابل دارد، رقابت به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود، از این رو این فرایند به منازعه و مناقشه می‌انجامد. البته قدرت‌های نرم را یکدیگر را جذب و تقویت کرده و معمولاً پس از کنش متقابل، تعدیل، یادگیری و تقلید از یکدیگر به هویتی جمعی تبدیل می‌شوند (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۷).

#### ج) متغیر بودن

قدرت نرم یک پدیدار ایستا نیست بلکه فرایندی پویاست، این پدیده یک سیستم عظیم است که در آن شکل و تحول قدرت به حرکت متباین مولفه‌های متفاوت بستگی دارد (علی بابایی، ۱۳۷۷: ۴۵).

#### د) وابستگی متقابل

چهارمین شاخص قدرت نرم وابستگی متقابل است که این وابستگی با قدرت سخت بطور

متقابل بسر می برد. هر کشوری در ساخت قدرت اصلی جامعه خود هر دو ان ها توسعه دهد. اگر قدرت نرم مورد غفلت قرار گیرد، برای قدرت سخت نیز دشوار خواهد بود که توسعه پایدار خود را حفظ نماید. از این قدرت نرم و سخت با یکدیگر در ارتباطند و در یک فرایند تکمیلی همدیگر را تقویت و هم محدود میکنند (علی بابایی، ۱۳۷۷: ۴۵).

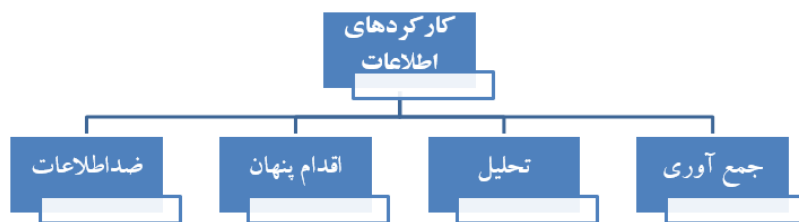
در نهایت قدرت نرم در قالب الگوهای رفتاری دولتها در عرصه سیاست بین الملل از طریق سیاست خارجی و شیوههای تبیین منافع ملی تجلی مییابد. در همین راستا دیپلماسی و رفتار دیپلماتیک یک کشور میتواند از شاخصهای مولفه سیاسی قدرت نرم و به تبع آن زاینده این نوع قدرت به حساب آید. دولتها در عرصه سیاست جهانی دارای زبان دیپلماتیک گوناگون در تعاملات خویش با دیگران هستند. «هر حکومتی که تعاملات و مناسباتش در عرصه بین الملل با نهادهای دیگر سنجیده تر باشد و به دیپلماسی عمومی که نوعا با اخلاق همراه است، همراه تر باشد قدرت نرم آن کشور افزایش می یابد.» دیپلماسی همچنین ز طریق پیوند با فرهنگ یعنی یکی دیگر از مولفههای قدرت نرم نیز میتواند در قالب «دیپلماسی فرهنگی» به ارتقاء قدرت نرم یک کشور بیانجامد. پس در مجموع می توان عناصر سیاسی قدرت نرم را به این صورت بر شمرد: ارزش های سیاسی، مدل و شکل نظام سیاسی، مشروعیت (شامل کارآمدی دولت، مقبولیت و اعتماد ملی) و سیاست خارجی مطلوب و مردم پسند و البته دیپلماسی فعال و موثر برای اجرای آن.

هرچند نای در تعریف منابع قدرت عمدتا به منابع فرهنگی و سیاسی تاکید داشته است اما باید گفت سرچشمه قدرت نرم تنها فرهنگ، ارزشها و سیاستها نیستند (نای، ۱۸۰: ۱۳۹۳). در آثار نای بویژه کتاب «آینده قدرت» می توان به صورت پراکنده منابع دیگری نیز از جمله منابع اجتماعی، منابع اقتصادی، منابع سایبری و حتی منابع نظامی زاینده قدرت نرم را نیز استخراج کرد. منابع اجتماعی شامل مولفه هایی نظیر امنیت اجتماعی، اتحاد و انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، روحیه ملی، ویژگی های ملی، توان و جایگاه علمی یک کشور، ورزش و غیره میتوانند در ارتقای قدرت نرم یک کشور نقش مهمی داشته باشند (نای، ۱۳۸۷: ۴۵).

### کارکرد سازمان های اطلاعاتی امنیتی و افول قدرت نرم امریکا

سازمان های اطلاعاتی و امنیتی به لحاظ نقش مهمی که در تضمین امنیت بر عهده دارند، به عنوان

یکی از اجزای اصلی و کلیدی در هر دولت شناخته شده هستند. مهمترین و حساس‌ترین نقش فعالانه سازمان‌های اطلاعاتی تأثیرگذاری این سازمان‌ها بر شکل‌گیری برداشت‌ها و باورهای تصمیم‌گیران رقیب یا دشمن نسبت به موضوعات سیاست خارجی است. اجرای سیاست خارجی توسط سازمان‌های اطلاعاتی یکی از نادرترین نقش‌های اطلاعات در سیاست خارجی است که از آن با عنوان اقدام پنهان یاد می‌شود. حضور اطلاعات در مرحله اجرای تصمیمات ممکن است به عنوان مسئول برقراری و مدیریت دیپلماسی پنهان کشور در یک مورد خاص، مسئول اجرای کودتا یا طرح براندازی در یک کشور دیگر، مسئول حمایت و پشتیبانی مخفیانه دولت از یک رژیم سیاسی، تأثیرگذاری بر برداشت‌های دولت‌ها و افکار عمومی خارجی نسبت به موضوعات مورد نظر دولت خودی و یا مسئول مدیریت روابط امنیتی و اطلاعاتی کشور با کشورهای دیگر باشد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۸). شکل ۱ یک الگوی مفهومی برای نسبت سنجی متغیرها است.



شکل ۱- الگوی مفهومی نسبت سنجی

نقش و کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی آمریکا در بحران‌های خاورمیانه امری انکارناپذیر است، کشورهای آمریکا و شرکای سنتی آن، انگلیس، فرانسه و اسرائیل؛ با تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌های منطقه در خاورمیانه را در شرایط جدید قرار داده‌اند و نتیجه‌ای جز بحران از طریق ماهیت بازی میان ابرقدرت‌ها به دست نیاورده‌اند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر<sup>۲</sup> با اهمیت یافتن مقوله تروریسم در محیط بین‌الملل، فرصت

1. Covert Action

2. 11 September

مناسبتی برای اسرائیل به وجود آمد تا پشت سر آمریکا و تحت لوای مبارزه با تروریسم به اهداف دیرینه اش در مقابله با دشمنان خود دست یابد. روند سیاست‌های اسرائیل نشان می‌دهد که سیاست‌های این رژیم در این دوران، سیاست‌هایی کاملاً افراطی و تجاوزطلبانه بوده است. و نه تنها تمایلی به صلح پایدار در منطقه ندارد، بلکه از هیچ تلاشی برای ناکام گذاشتن فرآیند صلح فروگذار نمی‌کند. اتحاد راهبردی اسرائیل با کشورهای غربی، در کنار عوامل سیاسی، ناشی از قدرت اطلاعاتی اسرائیل در خاورمیانه و جهان و روابط نزدیک اطلاعاتی این کشور با کشورهای غربی است. بنابراین چنین عملکردی از سوی اسرائیل سبب گردید تا قدرت نرم امریکا در منطقه خاورمیانه تضعیف روبه افول و زوال پیش برود.

حملات ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، اهمیت سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی را در غرب برای این کشور روشن ساخت، براساس همین تفکرات بود که دولت بوش تمام تأثیرات شکست اطلاعاتی ۱۱ سپتامبر را برگردن سیا انداخت. به نظر می‌رسد که دلیل فشارهای بیش از اندازه نئومحافظه کاران به سیا (به عنوان تنها سازمان مستقل و مهم‌ترین سازمان اطلاعاتی آمریکا) در اختلاف برداشت آن‌ها از اطلاعات با تفکرات حاکم بر سیا باشد. نئومحافظه کاران پس از ۱۱ سپتامبر تلاش کرده‌اند جامعه اطلاعاتی آمریکا را، با کاهش تمرکز عملیات‌های اطلاعاتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای سیاسی کردن اطلاعات، که با دستور کار کلی سیاسی‌شان هماهنگ کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹).

آمریکا، اسلام سیاسی و تروریسم را به عنوان دو عامل اصلی تهدید امنیت و منافع خود بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در منطقه‌ی خاورمیانه عنوان کرد و در صدد برآمد تا با باز کردن شرایط سیاسی و بهبود شرایط اقتصادی در کشورهای که به لحاظ فکری و حمایت مالی خاستگاه چنین حرکت رادیکالی محسوب می‌شوند، ریشه‌ی افراطی‌گری را بخشکانند همچنان که دونالد ترامپ هم ممنوعیت ورود مسلمانان به ایالات متحده را هدف کار خود قرار داد و قوانین تعامل با آنان را به طور قابل توجهی کاهش داد (رابرت مللی و جان فینر، ۲۰۱۸).

قانون میهن پرستی آمریکا آدر واکنش به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از سوی کنگره آمریکا به تصویب رسید و رئیس‌جمهور بوش آن را در تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ امضا کرد. به موجب

1. Robert Malley and Jon Finer

2. The USA Patriot Act

این قانون مقامات فدرال، از اختیارات بیشتر و گسترده‌تری برای ردگیری و شنود مکالمات و ارتباطات مظنونین برخوردار گشتند. هدف از این قانون جلوگیری از ورود تروریست‌های خارجی و دستگیری و اخراج این افراد از سرزمین آمریکا عنوان شده است. همچنین به موجب این قانون مجازات‌های جدید و روندهای قضایی جدیدی علیه تروریست‌های بین‌المللی و داخلی تأمین شده است (چارلز دوئل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۱) از نظر کمیسیون مهم‌ترین ضعف سازمانی در میان سازمان‌های امنیتی، مربوط به ضعف سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی داخلی است. اف‌بی‌آی (دفتر تحقیقات فدرال) توانایی لازم برای ارتباط دادن میان اطلاعات جمع‌آوری شده و اولویت‌های سیاست امنیتی ملی را نداشته است و دیگر سازمان‌های امنیتی داخلی نیز همکاری مناسبی با آن نداشتند.

به دنبال پیگیری‌های سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و به زعم آنها رد پای مقصران حادثه ۱۱ سپتامبر در خاورمیانه پیدا شد و قدرتهای بزرگ و به ویژه آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بر اهمیت مجدد ژئوپلیتیک تأکید کردند و به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان مناطقی از جهان را که پس از جنگ سرد به حال خود رها شده بودند، به حال خود رها کرد چرا که این مناطق محل رشد تروریسم خواهد بود؛ ۱۱ سپتامبر بستری را برای آمریکا فراهم کرد تا این کشور استراتژی مداخله‌گرایی تهاجمی محدود را رها و مداخله‌گرایی تهاجمی نامحدود را در دستور کار خود قرار دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴).

بنابراین ایالات متحده باید عمق استراتژیک خود را حفظ کند و محیط امنیتی را شکل دهد. بدین ترتیب جنگ آمریکا در عراق و افغانستان، در حقیقت تلاش برای شکل دادن به محیط امنیتی در خاورمیانه بوده است. هر چند برخی نظریات حاکی از تلاش آمریکا برای استیلا بر ایران است، لیکن ایران به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در طول تاریخ همواره توجه قدرت‌های زمان خویش را به خود جلب کرده است. قرارگیری در منطقه خاورمیانه، اشراف کامل بر حوزه استراتژیک خلیج فارس و مجاورت این کشور با مناطق مهمی چون آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوبی در کنار ویژگی‌های برجسته‌ای همچون برخورداری از منابع غنی انرژی از عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر افزایش اهمیت استراتژیک این کشور به

1. Charles Doyle

حساب می‌آیند. به همین دلیل ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، به عنوان دو بازیگر مهم جهانی همواره رویکرد ویژه‌ای به ایران و مسائل آن داشته‌اند.

رویکرد دولت جدید آمریکا نسبت به جهان را آشکار ساخت. در فاصله زمانی یک سال پس از این حملات، دولتمردان جدید مجموعه‌ای از دکترین‌ها و مفاهیم جدید ارائه کردند که سیاست خارجی و استراتژی‌های آمریکا را در مقایسه با گذشته تغییر می‌داد. دولت جدید تصمیم گرفت سیاست مهار و بازدارندگی در قبال دشمنان خود را که در دوره جنگ سرد جزء اصول بنیادین تلقی می‌شدند، تغییر دهد و به جنگ پیشگیرانه روی آورد. به همین خاطر در خاورمیانه که سال‌ها از رژیم‌های استبدادی مانند عربستان سعودی حمایت کرده بود، خواستار اصلاحات سیاسی شد.

این تغییرات بنیادین از دیدگاه و باورهای دولت جدید سرچشمه می‌گرفت که معتقد بود قدرت نظامی آمریکا چنان چشمگیر و بی‌رقیب است که دیگر مجبور نیست با دیگر کشورها مصالحه و سازش کند.

رویکردهای متفاوت اتحادیه اروپا پس از ۱۱ سپتامبر و در آغاز قرن جدید از امنیت را باید در راستای درک از تهدید و منافع در این اتحادیه دانست، پاسخ اروپا سریع و قاطع بود: ناتو برای اولین بار در طول حیات خود به ماده ۵ استناد کرد. این اعمال تروریستی به مثابه حمله به ایالات متحده تعریف شد و بنابراین تمامی اعضا موظف بودند به یاری این کشور بشتابند. اتحادیه اروپا بطور قاطعانه و با اتفاق آرا این حملات را محکوم کرد. برای دولت بوش واضح بود که جنگ علیه تروریسم به تنهایی عقلانی نبوده و مستلزم حمایت گسترده‌ای از سوی دیگر کشورها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۵).

نگاهی اجمالی به بحران‌های منطقه خاورمیانه حاکی از سطح بالای چالش‌ها، ارتباط سیاست خارجی و معمای امنیت است. به نظر می‌رسد رویکرد رئالیسم به خوبی وضعیت خاورمیانه را تبیین می‌نماید؛<sup>۱</sup> حاکم بودن فضای هابزی در این منطقه کشورها را به سمت خودیاری، اتحاد

۱. علیرغم تعیین‌کننده بودن و نقش زیاد رئیس‌جمهور در حوزه سیاست خارجی آمریکا، نباید از تاثیر گذاری سایر عوامل از قبیل کنگره، پنتاگون، سیا، و سایر مراکز تحقیقاتی و نیز لابی‌های مهمی همچون آپیک در حوزه سیاست خارجی آمریکا غافل بود. این امر را نیز می‌توان در قالب رئالیسم نئوکلاسیک تبیین نمود. با وجود این، از نظر واقع‌گرایان، ترامپ به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی‌اش قادر نخواهد بود تغییرات زیادی در سیاست خارجی آمریکا ایجاد کند (احمد و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۷۱۲). سیاست خارجی ترامپ، به لحاظ نظری،



اتلاف با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل برای مقابله با تهدید وادار می‌نماید. بنابراین کنشگران سیاست خارجی خود را در این منطقه، در راستای تأمین امنیت خود سوق می‌دهند. به عبارتی، سیاست خارجی این کشورها ماهیت و سرشت امنیتی پیدا می‌نماید. هنوز سیاست خارجی در این منطقه از امنیت به مفهوم سنتی آن منفک نشده است (ولفورت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۳۲)

مamadkul<sup>۲</sup>، (۲۰۱۷) بر این باور است که خاورمیانه برای همه دولت‌های آمریکا حتی ترامپ مهم بوده است. زیرا ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه هم منافع اقتصادی و هم منافع سیاسی دارد، به عبارت دیگر، از دیدگاه سیاستگذاران آمریکایی، خاورمیانه و آفریقای شمالی به عنوان یک منطقه استراتژیک و میدانی از منافع سیاسی، اقتصادی اساسی برای ایالات متحده است لذا آمریکا همواره در پی برقراری نظم هژمونیک در منطقه خاورمیانه برآمده و چالش‌گران این نظم را دشمنان آمریکا و متحدان منطقه‌ای خود خوانده است. در ادامه به نقش سازمان‌های اطلاعاتی در بحران افغانستان، عراق و بحران هسته‌ای ایران می‌پردازیم:

### بحران عراق

سازمان سیا<sup>۳</sup> از زمان تشکیل، علاوه بر نقش شناختی و نظارتی، نقش‌های اجرایی مختلفی بنام عملیات پنهان و عملیات سری را برابر خواست سیاستگذاران انجام داده که در برخی ناکام و در بعضی دیگر موفقیت‌هایی را بدست آورده است. این سازمان علاوه بر تأثیر گذاری روی شرایط سیاسی و اقتصادی کشورهای خارجی، بر روی شرایط نظامی نیز تأثیر داشته و در جنگ‌ها عملیات‌هایی را اجرا کرده که می‌توان آن‌ها را در قالب نقش اجرایی سازمان سیا دسته‌بندی کرد؛ چرا که معمولاً تا زمان افشای مأموریت پنهان مانده و تا آشکار شدن آن ضربه مؤثر را به طرف مقابل وارد کرده است (پیشوائی، ۱۳۸۱: ۶).

سازمان سیا در جریان جنگ عراق از اطلاعات سازمان‌های اطلاعاتی خارجی و نیز ربایش

رگه‌هایی از واقع‌گرایی و عمل‌گرایی دارد (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

1. Wohlforth

2. Mamadkul

۳. سازمان سیا در ابتدا به منظور ایجاد یک مرکز تبادل اطلاعات و تحلیل برای سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد شد، اما امروزه هدف اصلی آن گردآوری، تحلیل، ارزیابی و انتشار اطلاعات خارجی و اجرای عملیات مخفیانه است.

افراد دارای دسترسی به پروژه‌های تسلیحاتی عراق استفاده کرد. سیاه در عراق علاوه بر نقش شناختی نقش اجرایی چشم‌گیری داشته و هرچند ناکامی آمریکا در عراق نقش اجرایی آن را نیز تحت تأثیر قرار داده ولی این سازمان در عملیات آزادی عراق تلاش مؤثری از خود نشان داده و باعث تسهیل عملیات و کاهش تلفات شده است؛ عملیات روانی قبل و حین و بعد از جنگ، حضور تیم‌های عملیاتی در کردستان عراق و مرز اردن، برقراری تأمین چاه‌های نفت قبل و حین عملیات را می‌توان از بارزترین آنها نام برد (پیشوائی، ۱۳۸۱: ۷).

ورود نهادهای اطلاعاتی آمریکا به صحنه پیش از تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، یکی از مثالهای مناسب جهت بهره‌برداری از اعتبار و تصویر نهاد اطلاعاتی برای رسیدن به هدفی خاص در ذهن مخاطب است. در حقیقت، هدایت سیاست جنگ علیه تروریسم توسط بوش، بعد از حمله به افغانستان به سمت رژیم صدام حسین در عراق، بدون ارائه اطلاعات قابل اعتماد و معتبر از سوی سازمان سیا یا دیگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا مبنی بر اینکه صدام در حملات یازده سپتامبر به بنلادن کمک کرده و همچنین، در پی ساختن سلاح اتمی است، ممکن نبود. در ابتدای این فرایند، گرچه وزیر دفاع و سایر اعضای گروه امنیت ملی بوش از ایده حمایت صدام از بنلادن در حوادث یازده سپتامبر طرفداری میکردند، اما اطلاعات سیا این ایده را تأیید نمی‌کرد. تحلیلگران سیا فقط به این نتیجه رسیده بودند که صدام حسین دارای سلاحهای کشتار جمعی است و فعالانه به دنبال دستیابی به سلاحهای هسته‌ای است. بوش با استفاده از این اطلاعات، ادعا کرد که صدام قصد داشته سلاحهای کشتار جمعی را به بنلادن و دیگر تروریستها تحویل دهد. اگرچه رییس وقت سازمان سیا، جورج تنت اساساً با این دیدگاه که عراق با القاعده همکاری کرده است موافق نبود، اما تحلیل‌های بوش و گروه امنیت ملی او را نیز به چالش نکشید. بدین ترتیب، دولت بوش تصمیم گرفت سیاست «تغییر رژیم» را در عراق اجرا کند.

در راستای این هدف، سازمان سیا به کمک روشهای فنی و عوامل انسانی، برای جمع‌آوری اطلاعات از عراق بسیار تلاش کرد، فعالیتی که مهمترین نقش آن، ارزیابی میزان تهدیدات و خطرهای ناشی از صدام بود. این ارزیابیها، بیش از آنکه نقشی در طراحی و سیاستگذاری درباره عراق داشته باشند، در جلب حمایت افکار عمومی آمریکا و متحدان آن برای حمله به عراق بسیار ضروری بودند. بوش در ژانویه ۲۰۰۲، در سخنرانی خود اعلام کرد عراق در

طول دهه گذشته، سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌های تولید کرده است؛ اما سازمان سیا، به سبب نبود شاخص‌های عینی و اطلاعات کاملاً موثق درباره برنامه سلاح‌های کشتار جمعی عراق از تأیید صریح این ادعاها خودداری کرد. ولفوویتز و رامسلفد این اقدام سیا را تفسیر تقلیل‌گرایانه از تهدیدات قلمداد کردند و برای جبران خلأ ارزیابی از تهدیدات عراق و تأیید ادعاهای بوش، را به ریاست آبراهام شولسکی تأسیس کرد که هدف از آن، تولید ولفوویتز «دفتر طرح‌های ویژه» ارزیابی‌های اطلاعاتی از عراق بدون توجه به اطلاعات سازمان سیا بود.

سرانجام در پاییز ۲۰۰۲، نتنت با اکره تولید سریع «ارزیابی اطلاعات ملی» جدید از عراق را پذیرفت. هدف این ارزیابی اطلاعاتی تأیید نسبی و مبهم ادعاهای بوش بود. شورای اطلاعات ملی آمریکا که متشکل از نمایندگان تمام سازمان‌های اطلاعاتی آمریکاست، در کمتر از یک ماه، این ارزیابی را تهیه و منتشر کرد. مهمترین نکات این ارزیابی عبارت بود از: تداوم برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی عراق، دستیابی عراق به سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی و بیولوژیکی و موشک‌های با برد بلند، به رغم قطعنامه‌های سازمان ملل. دو سال بعد، نیویورک تایمز این سند را تحریف شده‌ترین سند در تاریخ اطلاعات آمریکا خواند.

به رغم مخالفت‌هایی که با ایده حمله به عراق و صحت اتهامات وارد بر این کشور وجود داشت، اشاره مقامات آمریکایی در سخنرانی‌های داخلی و بین‌المللی به اخبار و اطلاعات به‌دست‌آمده از سازمان‌های اطلاعاتی خود و به طور خاص سازمان سیا، انتقادات از طرح حمله را کاهش داد و حتی در نزد منتقدترین افراد نسبت به ادعاهای آمریکا در مورد عراق، مانند هانس بلیکس و محمد البرادعی نیز نوعی تردید در خصوص نیت عراق ایجاد کرد و مشروعیت لازم برای حمله به این کشور را فراهم آورد. کالین پاول، وزیر خارجه وقت آمریکا، در سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل درباره عراق اظهار داشت «گفته‌های امروز من تماماً مبتنی بر منابع معتبر اطلاعاتی است و ادعا و تحلیل صرف نیست؛ آنچه امروز در اختیار شما قرار می‌دهم، واقعیتها و نتایجی است که از منابع اطلاعاتی به دست آمده‌اند.» این سخنان در حالی ایراد میشد که جورج نتنت، رئیس سازمان سیا نیز به نشانه تأیید و حمایت از اظهارات پاول پشت سر او نشسته بود. بدین ترتیب، در فضای اعتمادی که در افکار عمومی در خصوص ادعاهای مقامات آمریکایی فراهم آمده بود، ارتش آمریکا در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ عملیات آزادی عراق را به عنوان اقدامی پیشگیرانه آغاز کرد (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۴).

نقش سازمان سیا در حمله به عراق، به طور خاص، حمایت و پشتیبانی از تصمیم رئیس جمهور آمریکا برای جنگ علیه عراق بود. سیاستگذاران آمریکا نیازمند مشروعیت بخشی به جنگی بودند که افکار عمومی، پشتیبانی چندانی از آن نمی کرد. در واقع، دولت بوش با انتخاب و انتشار گزینشی اخبار اطلاعاتی و گزارش های سیا در مطبوعات سعی کرد تهدیدات ناشی از صدام را نزد افکار عمومی بزرگ جلوه دهد و بدین ترتیب، حمایت آنان را برای شروع جنگ علیه عراق کسب نماید. بنابراین، می توان گفت گزارش های سازمان سیا و برآورد اطلاعاتی ملی این سازمان برای مدیریت افکار عمومی مورد استفاده قرار گرفت و عمده ترین دلیل موفقیت آن، اعتبار و پرستیژ موجود در آن زمان - هم نزد افکار عمومی داخل و هم خارج آمریکا - برای برآوردهای سازمان سیا بود. با این حال، آشکار شدن عدم صحت این اطلاعات، ضربه سختی به اعتبار این سازمان وارد ساخت و باعث شد تا مدت زمانی، میزان اعتماد افکار عمومی داخل و خارج آمریکا به برآوردهای اطلاعاتی این سازمان، به شدت کاهش یابد.

انتشار گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا در چارچوب برآوردهای اطلاعات ملی این کشور در سال ۲۰۰۷ که عنوان میداشت ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد فعالیت ادعایی مربوط به تولید تسلیحات هسته‌ای را متوقف کرده نیز از مثال های قابل توجه در این راستاست. گرچه مجموعه نهادهای اطلاعاتی آمریکا در ارزیابی خود به این امر اعتراف نموده و سبب شده بودند تا چهره‌های تقریباً مستقل از سیاستهای جنگ طلبانه نومحافظه کاران نزد افکار عمومی پیدا نمایند، اما گزارش دوم این نهادها در سال ۲۰۱۱ نشان از متأثر شدن آن از فضای سیاسی داشت. در فوریه ۲۰۱۱، مدیر سازمان اطلاعات ملی آمریکا در توضیح این گزارش و بر خلاف یافته های گزارش قبلی، عنوان داشت که ایران همچنان در نظر دارد گزینه ساخت بمب اتمی را از دست ندهد و برنامه های خود را با این هدف دنبال میکند. در آن زمان، وی افزود «به نظر میرسد جمهوری اسلامی از لحاظ فنی قادر به تولید اورانیوم با خلوص مناسب برای ساخت بمب اتمی است تا در صورتی که رهبران آن تصمیم داشته باشند، بتواند طی چند سال آینده بمب اتمی تولید کند» (سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، ۲۰۱۱). بازگشت نهادهای اطلاعاتی آمریکا از ادعای اولیه خود تنها در عرض چهار سال و سپس فعالانه درگیر شدن در موضوعاتی همچون «مطالعات ادعایی»، این اعتبار کسب شده را بیش از پیش خدشه دار ساخت. در

حقیقت بروز این نگرش که نهادهای اطلاعاتی آمریکا مطابق با خواسته‌ها و امیال سیاستمداران حاکم، به تولید و ارائه گزارش‌های اطلاعاتی خود می‌پردازند، سبب کاهش شدید اعتبار و پرستیژ این نهادها و درگیری آنها در فرایند تخریب خودساخته قدرت نرم خویش، چه در داخل و چه در خارج از آمریکا شده است. بنابراین، در جمع‌بندی این رهیافت میبایست به این نکته توجه داشت که گرچه ارائه و انتشار گزارش یا حتی مصاحبه از سوی نهاد اطلاعاتی که جلب توجه عمومی بسیاری را سبب شود، از جمله ابزارهای مؤثر برای ساخت اقتدار نرم برای نهاد مربوطه به حساب می‌آید، اما بی‌توجهی به عنصر «قابل اعتماد بودن» که وجهی بسیار حیاتی از مفهوم قدرت نرم را تشکیل می‌دهد، میتواند به سادگی قدرت نرم حاصله را از میان برده و بهبود وجهه نهاد مذکور نزد افکار عمومی را تا مدت طولانی به تعویق اندازد.

### بحران افغانستان

ایالات متحده آمریکا با توجه به زمینه‌های داخلی، برای حفظ و تداوم سلطه جهانی خود چاره‌ای جزء به کارگیری ابزار نظامی نداشت، لذا ماجرای حادثه ۱۱ سپتامبر و جنگ با تروریسم را بهانه و دستاویزی در استفاده از این عنصر قدرت برای حفظ و تداوم سلطه و حل مشکلات داخلی خود انجام داد (زروندی، ۱۳۹۰: ۱۷۷) و انگشت اتهام را به سوی سازمان تروریستی القاعده و در رأس آن اسامه بن لادن رهبر این گروه تروریستی متوجه ساخت که بوسیله طالبان بر بخش بزرگی از افغانستان حاکمیت داشت، در خاک آن کشور پناه داده شد. آمریکا و تیم زمامداران کاخ سفید به بهانه مبارزه با تروریسم جهانی، جنگ پیش‌دستانه را ارائه کردند و به افغانستان حمله کردند و پس از برچیدن رژیم طالبان، افغانستان را اشغال نمودند که به نوعی مخالف و مغایر با ماده ۵۱ منشور ملل متحد در مورد دفاع مشروع بود (میرعباسی، ۱۳۹۰: ۶۷).

چنان‌که آقای بنکت کریستین بین<sup>۱</sup> در گزارش خود در ماه دسامبر نوشت: «وضعیت در افغانستان بحرانی است و یکی از عوامل تشدیدکننده این بحران، نقش ایالات متحده و متحدینش در این کشور است که نه تنها در مبارزه با تروریسم موفق نبوده بلکه پیشرفت چندانی هم در کاهش تروریسم و خشونت‌ها در این کشور نداشته است».

1. Binket christian Ben

دو سازمان سیا و آی.اس.آی، تحت تأثیر برداشت‌ها متفاوتی از همدیگر بحران افغانستان را طی جنگ سرد و بعد از آن در دهه ۹۰ مدیریت می‌کردند؛ همچنان که روسیه نیز طی دهه ۹۰ با تردید به طالبان و القاعده می‌نگریست. با این وجود، تحت تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر این سه سازمان امنیتی، سیاست واحدی را در قبال بحران افغانستان در پیش گرفتند. در حقیقت هر سه کشور با برداشت‌های متفاوتی برای برانداختن طالبان تلاش می‌کردند؛ روسیه با این اقدام، دشمن خود را از بین می‌برد و سرکوب چچنی‌ها را مدنظر داشت؛ هرچند نگران وسعت گرفتن دامنه نفوذ امریکا در آسیای مرکزی بود. و پاکستان سرکوب پشتون‌های طالبان را به نفع خود نمی‌دید؛ اما در برابر سیاست «چماق بزرگ امریکا» که به واسطه آن اولویت کاخ سفید توسل به نیروی نظامی بود تا ابزار دیپلماسی، چاره‌ای جز پذیرش درخواست‌های امریکا نمی‌دید.

در درون ایالات متحده امریکا نیز بازوهای کاخ سفید و نومحافظه‌کاران، خط حمله را از دست جاسوسان سیا گرفتند. مهم‌ترین دلیل آن، این بود که سازمان سیا در دهه ۹۰ جز رابطه اطلاعاتی و امنیتی با ISI، اقدامی برای محور کردن طالبان از پیش نبرد. بنابراین، روز بعد از یازدهم سپتامبر، سازمان‌های اطلاعاتی سه کشور مزبور در ائتلافی نانوشته، تلاش کردند تا جبهه واحدی علیه طالبان و القاعده شکل دهند؛ چنان که پاکستان تحت تأثیر رفتار ژنرال مشرف به یاری همه جانبه نظامی، لجستیکی و اطلاعاتی امریکا پرداخت اما روسیه از آنجا که به واسطه مناسبات منطقه‌ای نمی‌توانست با ابزارهای نظامی به امریکا نزدیک شود، بیشتر به کمک‌های اطلاعاتی و امنیتی روی آورد (میرعباسی، ۱۳۹۰: ۶۹).

### بحران هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای ایران طی سال‌های گذشته و حتی در حال حاضر مهم‌ترین چالش استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. حضور نظامی امریکا در عراق، افغانستان و پایگاه‌های مختلف خود در منطقه خاورمیانه بزرگترین تهدید نظامی ایران محسوب می‌شود. امریکا سالیان سال به دنبال فرصتی بود که بتواند حضور گسترده و قدرتمند خود را در خاورمیانه به رخ رقبای خود بکشد و همچنین یکی از بزرگترین دشمنانش یعنی جمهوری اسلامی ایران را مهار کند. در همین راستا برنامه‌های مختلفی جهت جلوگیری از پیشرفت هسته‌ای ایران را تعبیه کردند یکی از این برنامه‌ها ترور دانشمندان هسته‌ای ایران بود؛ ترور دانشمندان هسته‌ای ایران به یک

سلسله ترورهای هدفمند علیه شخصیت‌های هسته‌ای ایران در طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

چند منبع اروپایی دست داشتن موساد در این ترورها را تأیید کرده‌اند.<sup>۲</sup> از جمله روزنامه انگلیسی زبان ایندپندنت در مقاله‌ای تحت عنوان «کشنده‌ترین ترورکنندگان جهان» از موساد با نام «ماشین قاتل بی‌رحم اسرائیل» نام برده است و با برشمردن ترورها گفته است که «در همه این ترورها امضای سرویس مخفی اسرائیل دیده می‌شود.<sup>۳</sup> هر چند در این زمینه کشور آمریکا اعلام کرد که نقشی در این ترورها ندارد اما شواهد چیز دیگری را نشان می‌داد.<sup>۴</sup> پایگاه خبری وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی نیز در دی ماه ۱۳۸۹ با اشاره به عملیات‌های تروریستی در ایران و ردپای امریکا در این عملیات‌ها می‌نویسد: «سوء قصد به جان دانشمندان اتمی ایران، بخشی از برنامه‌های امریکا، انگلیس و اسرائیل با هدف جلوگیری از رسیدن ایران به بمب اتمی بوده است»<sup>۵</sup> (غفاری قهساره، ۱۳۹۷: ۱۴).

### نتیجه‌گیری

پیش‌بینی حوادث مهم و موثر توسط سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده نسبت به امنیت ملی این کشور، باعث ظهور و بروز چهره‌های متفاوت از آمریکا در عرصه سیاست خارجی این

۱. شبکه ان‌بی‌سی از ترور ۴ دانشمند هسته‌ای از سال ۲۰۰۷ نام برد و به نقل از یک مقام آمریکایی، بدون فاش کردن هویت او، نوشت که حملات علیه دست‌اندرکاران برنامه اتمی ایران توسط اعضای سازمان مجاهدین خلق و با حمایت مالی، آموزشی و تسلیحاتی سرویس اطلاعاتی اسرائیل انجام شده است. مقام آمریکایی مذکور به ان‌بی‌سی گفته است که دولت آمریکا از عملیات ترور مطلع است، اما نقشی در آن ندارد.

2. The assassination carried the signature of Israel's Mossad

3. The attacks have all the hallmarks of Israel's secret service, which has carried out many such assignments in foreign countries over the decades

۴. به دنبال پخش اعترافات مجید جمالی فشی در تلویزیون ایران مجله تایم نوشت: «وزارت اطلاعات ایران، تیمی را که توسط موساد مجهز شده و آموزش داده شده نابود کرده است. مقامات اطلاعاتی غربی، تأیید نمودند که جزئیات اعتراف مجید جمالی فشی در مورد ترور واقع شده در ژانویه ۲۰۱۰ که توسط موتور سیکلت بر روی دانشمند هسته‌ای ایران، مسعود علی محمدی انجام شد، صحیح بوده است. مقامات اطلاعاتی غربی کشور ثالثی را عامل لو دادن این تیم اعلام کردند.

۵. با اینکه این ترور به دست عوامل منافقین انجام شد؛ اما آن‌ها توانایی دسترسی به اطلاعات دقیق نداشتند و این امر فقط به کمک نفوذ سیا و موساد انجام شد.

کشور شده و هرگونه اشتباه تاکتیکی متاثر از نظریات جامعه اطلاعاتی آمریکا می‌تواند به اشتباه در حرکت و تاکتیک بینجامد. موضوعی که در حمله غافل‌گیرانه پرل هاربر، حادثه یازده سپتامبر و... بخوبی خود را نمایان ساخت.

بررسی‌ها در مورد حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد که جامعه اطلاعاتی غرب دارای نقاط ضعف متعددی است که توانایی آن را برای مقابله با تروریسم و حادثه ۱۱ سپتامبر به شدت تحت تأثیر قرار داده است. اگر به این نقاط ضعف توجه نشود، سازمان‌های اطلاعاتی غرب همچنان در اقدامات ضد تروریستی ناموفق خواهند بود. بنابراین برای کاهش احتمال حملات تروریستی به آمریکا و دیگر تهدیدات امنیتی مانند حادثه ۱۱ سپتامبر، هر چه سریع‌تر باید اقداماتی جهت بهبود وضعیت جامعه اطلاعاتی به مرحله اجرا درآیند. در همین راستا نظام‌های سیاسی بطور کلی برای کسب منافع خود در سیاست خارجی از دو مقوله قدرت سخت و نرم می‌بایست استفاده نمایند.

عدم پیش بینی نهادهای اطلاعاتی در حملات یازده سپتامبر، ارائه اطلاعات نادرست و گمراه کردن وزارت خارجه در ارتباط با عراق (دارا بودن سلاح‌های هسته‌ای و ارتباط صدام حسین با القاعده)، داشتن زندان‌های مخفی در کشورهای مختلف جهان، شکنجه اسیران در بازداشتگاه‌های مثل گوانتاناما و... باعث اتخاذ سیاست سخت‌افزارانه و نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شد، همین امر باعث مخدوش شدن چهره آمریکا و کاهش قدرت نرم آمریکا در جهان شد.

با این وجود قبل از حادثه یازده سپتامبر ایالات متحده آمریکا (سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی) با حمایت‌های پنهان و آشکار خود در قالب حمایت‌های اقتصادی و تسلیحاتی باعث تقویت بنیه نظامی رژیم اسرائیل شده و این مساله قدرتمند شدن رژیم صهیونیستی باعث نگرانی برخی از نظام‌های سیاسی منطقه خاورمیانه که مشروعیت مدنی و از ساز و کارهای دموکراسی برخوردار نبوده‌گردید. بدین ترتیب با توجه به عدم استفاده آمریکا از دیپلماسی عمومی در منطقه سیاستی ریاکارانه، متکبران و بی‌تفاوتی نسبت به افکار عمومی مردم با حمایت امپراطوری رسانه‌ای به جهت تأمین منافع ملی خود از طریق نظام‌های نامشروع منطقه روی آورد.

بنابراین سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا (سیا) به این نتیجه رسیده که: با توجه به فرهنگ‌های سنتی، باورها و اعتقادات دینی مردم منطقه جایی برای انتقال فرهنگ مبتذل غربی خصوصاً فرهنگ آمریکایی وجود ندارد و کسب منافع اقتصادی آنها بدون اعمال قدرت سخت



در منطقه خاورمیانه محقق نخواهد شد به همین منظور برای حضور در منطقه به دنبال استراتژی معطوف به قدرت سخت و تحریم های اقتصادی و دیپلماسی قهری متمرکز نموده که این امر به سیاست های تقابلی کشورهای منطقه منجر گردید. بنابراین برای اعمال قدرت و سیطره بر خاورمیانه حادثه یازده سپتامبر را کلید زده و با حمله به افغانستان و سقوط دولت طالبان و استقرار نیروهای نظامی خود سعی در تغییرات بنیادی در نظام سیاسی افغانستان و متعاقب آن به بهانه از بین بردن سلاجهای کشتار جمعی و بیولوژیکی در عراق به دولت صدام حمله نموده و آن را سرنگون نمودند و با این باور که نبض اقتصاد خاورمیانه را (خلیج فارس) با حمایت شرکای سنتی خود در منطقه (عربستان و امارات) بدست بگیرد، و قدرت اقتصادی و نظامی ایران را محدود نماید. بدین ترتیب بحران های موجود در خاورمیانه نتیجه برآوردهای و محاسبات غلط سازمان سیا و دیگر همپیمانانش در منطقه انجامیده است.

## منابع

۱. افتخاری، اصغر و علیرضا قدرت آبادی (۱۳۹۵). «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در تأمین امنیت نرم»، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی امنیتی، سال پنجم، شماره ۱۷.
۲. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸). «تحول تروریسم در روابط بین‌الملل، فصلنامه‌ی راهبردی، سال دوازدهم، شماره ۴.
۳. حاجی هاشم، مهدی (۱۳۹۲). «نقش و تأثیر جامعه اطلاعاتی ایالات متحده بر سیاست خارجی آمریکا پس از یازدهم سپتامبر»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۴. حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۵). «الگوی مداخلات سیاسی - نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳۰ (۴)، صص ۷-۴۱.
۵. حق شناس، محمدرضا (۱۳۹۲). «واقع‌گرایی نئوکلاسیک: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۳، پاییز.
۶. دلیر پور، پرویز (۱۳۹۱). «زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره هفتم.
۷. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان.
۸. زروندی، محمد و فیضی، فاضل (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره چهاردهم، بهار، صص ۱۷۷-۲۱۳.
۹. ژان پل برودیور، پیترگیل، دنیس تولبرگ (۲۰۰۳). دموکراسی، قانون و امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)، ترجمه کابک خیبری (۱۳۸۳) تهران: ابرار معاصر تهران.
۱۰. علوی فر، ناصر (۱۳۸۲). جهان زیرسلطه سازمان‌های اطلاعاتی، تهران: داواوین.
۱۱. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۷). فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۱۲. غفاری قهساره، ابوذر (۱۳۹۷). «الگوها و شاخص‌های سنجش و ارزیابی کارایی قدرت نرم کشورها»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دور هفتم، شماره دوم.
۱۳. کاردان، عباس (۱۳۹۶). کتاب آمریکا (۱۰) ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی

- آمریکا پس از جنگ سرد)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۱۴. کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷). سیاست خارجی ترامپ و واقعیت های نظام بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز.
۱۵. گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۹۱). «نقش سازمان های اطلاعاتی در ارتقای قدرت نرم کشور»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵ (۵۶)، صص ۱۱۷-۱۴۲.
۱۶. مک لین، ایان (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی، ترجمه: حمید احمدی، تهران: میزان.
۱۷. میرعباسی، سید باقر (۱۳۹۰). «حقوق بشر دوستانه و مساله مقابله با تروریسم بین المللی»، مجموعه مقالات ارائه شده در کنفرانس بین المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم، برای صلح عادلانه، چاپ اول، تهران، نشر مجمع جهان صلح اسلامی.
۱۸. میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰). سازمان های اطلاعاتی و سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل «فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۴ (۵۳)، ۱۹۱-۲۲۷.
۱۹. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. نای، جوزف (۱۳۹۳). آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
۲۱. واعظی، محمود (۱۳۸۹). «نقش قدرت های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش های هژمونی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۲، شماره ۶.
۲۲. یزدان قام، محمود (۱۳۸۸). «امنیت نرم و چرایی اهمیت آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره سوم.
23. Mamadkul, J. (2017). Saudi Arabia-Iran's foreign policy crisis: A case of Execution of Saudi Shia cleric sheikh Nimral-nimr, Rjsh, vol. 4, no. 1, January
24. Nora Bensahel and Daniel L. Byman (2003), Security Environment in the Middle East Conflict, Stability, and Political Change.
25. Malley, R., & Finer, J. (2018). The long shadow of 9/11: How counterterrorism warps US foreign policy. Foreign Aff, 97, 58.
26. Wolfforth, W. C. (2008). Realism and Foreign Policy, in Foreign

Policy: Theories, Actors, Cases. Edited by Steve Smith, Amelia Hadfield and Tim Dunne, Oxford University Press.

۱۸۸

فصلنامه علمی

مطالعات

قدرت نرم

سال یازدهم، شماره چهارم (پیاپی ۲۷)، زمستان ۱۴۰۰